

ساختمان فعل در زبان فارسی کنونی

زبان فارسی از نظر ساختمان دارای چهار نوع فعل است: ساده،

و اداری (سببی)^۱ پیشوندی، مرکب.

۱- فعلهای ساده

فعلهای ساده فارسی را می‌توان به فعلهای: دوریشه‌ای، یک‌ریشه‌ای

و اسمی تقسیم کرد:

الف - فعلهای دو ریشه‌ای: در این فعلها دوریشه وجود دارد که هر دو

سماعی است و در اصطلاح دستور فعل بی‌قاعده نامیده میشود^۲. مثلاً اگر

فعل رفتن را در نظر بگیریم می‌بینیم که دارای دو ریشه است: یکی ریشه

«رو» و دیگری ریشه «رفت» از ریشه رو: بروم، میروم، برو، رونده،

روان، روا، روش مشتق میشود و از ریشه رفت: رفتم، رفته‌ام، رفته

بودم، میرفتم، رفته، رفتن و رفتار گرفته میشود. در این فعلها ریشه

ماضی همیشه یا به «ت» و یا به «د» ختم میشود. معمولاً بعد از مصوت

و صامتهای: «ن» و «ر» ریشه ماضی به «د» ختم میشود: آمدن / آمد

âmad، شنیدن / شنید šenid، خواندن / خواند xând، مردن / مرد

۱- Causatif

۲- بنظر آقای دکتر خانلری در زبان فارسی اصولاً فعل بی‌قاعده وجود ندارد و هر چه

هست با قاعده است. نگاه کنید به مقاله روش تازه در تدریس قواعد زبان فارسی - زبان‌شناسی

و زبان فارسی - صفحه ۴۳۲.

mord و در بقیه موارد به «ت» پایان میپذیرد: ساختن / ساخت sâxt ،
گفتن / گفت goft ، خفتن / خفت xoft ، آراستن / آراست ârâst ،
نوشتن / نوشت nevešt

ب - فعلهای يك ریشه‌ای: علت نامگذاری این فعلها بيك ریشه‌ای
اینست که تنها ریشه مضارع آن سماعی است و ریشه ماضی آنرا با اضافه
کردن پسوندهای: «د - د» ، «ت - ت» ، «آد - آد» و «ید - ید» بدست میآورند
مانند آوردن / آور + د: آورد ، خوردن / خور + د: خورد - بافتن /
باف + ت: بافت ، شکافتن / شکاف + ت: شکافت - ایستادن / ایست
+ آد: ایستاد ، فرستادن / فرست + آد: فرستاد - تابیدن / تاب - ید
تابید ، خریدن / خر + ید: خرید .

این فعلها با اصطلاح دستور فعلهای با قاعده نامیده میشوند .

ج - فعل اسمی: علت انتخاب این اصطلاح برای این نوع فعلها اینست
که ریشه مضارع آنها را يك اسم تشکیل میدهد و ریشه ماضی آنها نیز با
اضافه کردن پسوند ید به ریشه مضارع بدست میآید ، بهمین جهت
مصدر این فعلها در اصطلاح دستور مصدر جعلی نامیده شده است مانند:
رقصیدن ، جنگیدن ، نامیدن ، آغازیدن که ریشه مضارع آنها را اسمهای
رقص ، جنگ ، نام و آغاز تشکیل داده است (نظیر چنین فعلهایی را در
زبانهای دیگر هندواروپائی نیز میتوان یافت چنانکه در زبان فرانسوی فعل
chansonner «تصنیف ساختن» از اسم chansonne «تصنیف» گرفته شده است).

۴- فعل واداری (سببی)

چنانکه میدانیم در زبان فارسی دونوع فعل لازم و متعدی وجود
دارد. فعل لازم فعلی است که معنی جمله به فاعل تمام شود مانند: علی رفت،
اما در فعل متعدی معنی جمله به فاعل تمام نمیشود و محتاج به متممی است

که این متمم را مفعول مینامند مانند: علی حسن را زد که اگر «حسن را» از این جمله حذف کنیم معنی جمله تمام نخواهد بود. در فارسی دو قسم فعل متعدی دیده میشود قسمی که ذاتاً متعدی است (مانند: دید، برد، آورد) و قسمی که ذاتاً متعدی نیست (مانند گریست، دوید) اما آنرا بر طبق قاعده موجود در زبان فارسی متعدی میکنند مانند: گریاند، دواند. البته فعلهای ذاتاً متعدی را هم باین قالب درمیآورند و در نتیجه فعل يك مفعولی را دو مفعولی میکنند مانند: خورد/خوراند، شناخت/شناساند. ولی در هر دو صورت مفهوم کلی این فعلها اینست که فاعل بجای اینکه خود عملی انجام دهد دستور انجام عملی را میدهد: دویدن / دواندن، گریستن/گریاندن، خوردن/خوراندن.

طریقه متعدی کردن این فعلها باین ترتیب است که برای بدست آوردن ریشه مضارع آنها پسوند «-آن» را به ریشه مضارع فعل مورد نظر میافزایند و پس از بدست آوردن ریشه مضارع با افزودن پسوند -د یا -ید ریشه ماضی آنرا میسازند مانند: دویدن/دوان + -آن = دوان (ریشه مضارع)، دوان + -د (-ید) = دواند (دوانید) (ریشه ماضی)، خوردن/خور + -آن = خوران (ریشه مضارع)، خوران + -د (-ید) = خوراند (خورانید) (ریشه ماضی)

۳- فعلهای پیشوندی

فعلهای پیشوندی از نظر ساختمان اصلی با فعلهای ساده تفاوتی ندارند و در حقیقت فعلهای ساده‌ای هستند که همراه پیشوندی میباشند، پیشوندی که معنی فعل ساده را عوض میکند. مانند فرا + گرفتن: فراگرفتن، وا + داشتن: واداشتن.

در این فعلها جزء پیشین (مانند به، می، نه) میان پیشوند و ریشه

- فعل قرار میگیرد. مانند: بر نمیگردد، فرانمیگیرد.
- پیشوندهایی که در فارسی فعل پیشوندی میسازند عبارتند از:
- ۱- بر + داشتن: برداشتن، بر + گشتن: برگشتن، بر + چیدن: برچیدن، بر + گزیدن: برگزیدن، بر + خوردن: بر خوردن، بر + آمدن: برآمدن، بر + افتادن: برافتادن.
 - ۲- در + ماندن: درماندن، در + افتادن: درافتادن، در + آمیختن: درآمیختن، در + گذشتن: درگذشتن، در + رفتن: در رفتن.
 - ۳- فرو + شدن، فرو شدن، فرو + کردن: فرو کردن، فرو + رفتن: فرورفتن، فرو + بردن: فرو بردن، فرو + نشاندن: فرونشاندن.
 - ۴- فرا + گرفتن: فراگرفتن، فرا + رسیدن: فرارسیدن.
 - ۵- باز + آوردن: بازآوردن، باز + داشتن: بازداشتن، باز + خریدن: باز خریدن.

۴- فعلهای مرکب

باید دانست که در فارسی تعداد فعلهای ساده نسبتاً زیاد نیست و بسیاری از مفاهیمی که در زبانهای فرانسوی و انگلیسی با فعلهای ساده بیان میشود در فارسی با فعل مرکب آورده میشود مانند: زندگی کردن، دوست داشتن، بیرون رفتن، تحصیل کردن، بالارفتن، پایین آمدن و... فعل مرکب در فارسی از يك جزء کمکی و يك فعل ساده تشکیل میشود و آنچه در حقیقت معنی را میرساند جزء کمکی است اما در عوض آنچه از نظر صرفی تغییر میکند فعل ساده است که در عین حال کمابیش معنی اصلیش را نیز از دست میدهد. جزء کمکی هیچگاه تغییر نمیکند. فعل مرکب از هر جهت مانند فعل ساده است و تنها تفاوتی که با آن دارد همراه داشتن جزء کمکی است که با همه صیغه‌های فعل میآید.

فعل‌های مرکب را می‌توان برحسب جزء کمکی بدو گروه تقسیم کرد: یکی گروهی که جزء کمکی آن اسم است و دیگری گروهی که جزء کمکی آن صفت یا قید میباشد.

الف - فعل‌های مرکبی که جزء کمکی آن اسم است، این فعلها بنا بر اینکه جزء کمکی آن اسم معنی یا اسم ذات باشد بدو بخش می‌شود:

(۱) هنگامی که جزء کمکی اسم معنی است (باصطلاح دستورها اسم مصدر، صفت فاعلی، مصدر عربی و...) مانند: خواهش + کردن: خواهش کردن، نوازش + کردن: نوازش کردن، بخشش + نمودن: بخشش نمودن، سفارش + دادن: سفارش دادن، پرورش + دادن: پرورش دادن، رفتار + کردن: رفتار کردن، کشتار + کردن: کشتار کردن، گرفتار + کردن: گرفتار کردن، اعلام + کردن: اعلام کردن، تحقیق + کردن: تحقیق کردن، تشویق + کردن: تشویق کردن، معاینه + کردن: معاینه کردن، استعفا + کردن: استعفا کردن، انتقاد + کردن: انتقاد کردن، درس + دادن: درس دادن، ازدواج + کردن: ازدواج کردن، طلاق + دادن: طلاق دادن، وضو + گرفتن: وضو گرفتن، دل‌تنگی + کردن: دل‌تنگی کردن، گدائی + کردن: گدائی کردن، آشتی + کردن: آشتی کردن، رنج + بردن: رنج بردن و...

(۲) هنگامی که جزء کمکی اسم ذات است: قفل + کردن: قفل کردن، شوهر + کردن: شوهر کردن، داماد + شدن: داماد شدن، آب + خوردن: آب خوردن، زمین + خوردن: زمین خوردن، دست + انداختن: دست انداختن، دست + دادن: دست دادن، گردن + نهادن: گردن نهادن، جارو + کردن: جارو کردن و...

ب - فعل‌های مرکبی که جزء کمکی آن صفت یا قید است:

خوب + کردن: خوب کردن، زیبا + کردن: زیبا کردن، نرم + کردن:

نرم کردن ، خوب + شدن : خوب شدن ، سخت + شدن : سخت شدن ،
پیش + رفتن : پیش رفتن ، پس + رفتن : پس رفتن ، پیش + افتادن : پیش
افتادن ، پس + گرفتن : پس گرفتن ، آویزان + کردن : آویزان کردن ، بیرون +
کردن : بیرون کردن ، دور + کردن : دور کردن ، بالا + کشیدن : بالا کشیدن ،
ته + کشیدن : ته کشیدن ، پیش + بردن : پیش بردن .

آگاهی ۱- جزء ترکیبی ممکن است اسم ترکیبی یا اشتقاقی باشد
مانند: پیش بینی + کردن : پیش بینی کردن ، زدو خورد + کردن : زدو خورد
کردن ، غلط گیری + کردن : غلط گیری کردن ، دست پاچه + شدن : دست
پاچه شدن ، پرستاری + کردن : پرستاری کردن ، سربسر + گذاشتن :
سربسر گذاشتن ، اسباب کشی + کردن : اسباب کشی کردن ، کارآموزی +
کردن : کارآموزی کردن .

آگاهی ۲- مفاهیم فعلهای خارجی در زبان فارسی غالباً بکمک فعلهای
ترکیبی بیان میشود ، مانند : مونتاژ کردن ، کنترل کردن ، تلفن کردن ،
پلی کپی کردن ، فوتوکپی کردن ، اسفالت کردن ، مد کردن ، میزان پلی کردن ،
آمیول زدن ، پیانوزدن ، سیگار کشیدن و . . .

آگاهی ۳- گاهی با فعل پیشوندی نیز میشود فعل مرکب ساخت ،
مانند : بازی درآوردن ، ادا درآوردن .

با فعلهای زیر در فارسی فعل مرکب ساخته اند :

- ۱- خواندن : کتاب خواندن ، درس خواندن ، ۲- خوردن : غذا
- خوردن ، زمین خوردن ، ۳- گفتن : دروغ گفتن ، سخن گفتن ؛ ۴- رفتن :
- راه رفتن ؛ ۵- زدن : دادزدن ، دار زدن ، کف زدن ، ۶- بردن : رنج
- بردن ، حسد بردن ؛ ۷- کردن : شوهر کردن ، تعجب کردن ، جاروب کردن ؛
- ۸- نمودن : اعلام نمودن ، ستم نمودن ؛ ۹- فرمودن : دستور فرمودن ،

- اعلام فرمودن ؛ ۱۰- دادن : دستوردادن ، تکان دادن ، جواب دادن ؛
 ۱۱- داشتن : کارداشتن ، عجله داشتن ؛ ۱۲- شدن : خوردشدن ، نابود
 شدن ؛ ۱۳- یافتن : تغییر یافتن ، حضور یافتن ؛ ۱۴- گرفتن : یادگرفتن ،
 خوگرفتن ؛ ۱۵- آمدن : سرآمدن ، گردآمدن ؛ ۱۶- کشیدن : اتو
 کشیدن ، فریادکشیدن ؛ ۱۷- دیدن : صدمه دیدن ، خسارت دیدن ؛
 ۱۸- رساندن : کمک رساندن ، ستم رساندن ، ضرر رساندن ؛ ۱۹- بودن :
 آویزان بودن ، لبریز بودن ؛ ۲۰- آوردن : پدید آوردن ، گرد آوردن ؛
 ۲۱- ساختن : خراب ساختن ، آگاه ساختن ؛ ۲۲- یافتن : رنج یافتن .

شناسه‌ها

در فارسی کنونی پیشوندها و پسوندهایی وجود دارد که برای
 مشخص کردن ، مفرد ، جمع ، شخص ، زمان حال ، استمرار ، مضارع
 التزامی و امر از آن استفاده میشود . باین پیشوندها و پسوندها همان‌طور
 که آقای دکتر خانلری در مقاله «روشن تازہ در تدریس قواعد زبان فارسی»
 عنوان کرده‌اند می‌توان نام شناسه داد.

این شناسه‌ها دو گونه‌اند: یکی آنهایی که بر شخص (اول شخص ،
 دوم شخص ، سوم شخص) و نیز بر مفرد و جمع دلالت میکنند که در
 دستورها ضمائر متصل به فعل نامیده شده‌اند ، مانند : ام ای ، اد ، ایم ،
 اید ، اند^۳ . دیگر آنهایی که برای مشخص کردن حال مطلق ، استمراری ،
 حال التزامی و امر بکار می‌روند ، مانند دوپیشوند فعلی : «می -» و «ب -»
 که یکجا برای جدا کردن حال مطلق و قطعی از حال التزامی از آن استفاده
 میشود مانند : میروم و بروم و جای دیگر برای نشان دادن وجه امری و

۱- سوم شخص مفرد در زمان گذشته بدون شناسه است یا بگفته زبان‌شناسان شناسه آن

ماضی استمراری بکار برده میشود مانند: برو و میرفتم، بطوری که ملاحظه میشود تعیین نقش قطعی این دو پیشوند در فارسی کنونی خیلی آسان نیست زیرا هم برای تشخیص وجه از آن استفاده میشود (وجه امری) و هم برای تعیین زمان (حال مطلق، ماضی استمراری، حال التزامی) با وجود این باید گفت که در فارسی شناسه خاصی برای تشخیص زمان وجود ندارد، اما آنچه بیش از سایر اجزاء به تعیین آن کمک میکند ریشه‌های فعل است مثلاً در دو صیغه میروم و میرفتم آنچه موجب شده که اولی را اول شخص زمان حال و دومی را اول شخص ماضی استمراری بنامیم در حقیقت وجود دو ریشه «رو» و «رفت» است که اولی ریشه مضارع و دومی ریشه ماضی نامیده شده است.

* * *

برای نوشتن این مقاله از کتابهای زیر استفاده شده است:

دکتر پرویز ناتل خانلری: زبان‌شناسی و زبان فارسی، امیرکبیر

۱۳۴۳.

دکتر پرویز ناتل خانلری: دستور زبان فارسی «روش نو» برای

دوره اول دبیرستان، شرکت سهامی طبع و نشر کتابهای درسی ایران

۱۳۴۶.

G. Lazard: Grammaire du persan contemporain, Paris, C. Klincksieck

1957.

J. Marouzeau: Lexique de la terminologie linguistique Librairie orientaliste, Paul Geuthner Paris 1961.

محمد نسیم نکهت سعیدی: دستور زبان معاصر دری، پوهنوال

پوهنجی ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل. میزان ۱۳۴۸ (اکتبر ۱۹۶۹)